

مناقشه برانگیز و موضوع دخالت دولت‌هاست. حکمرانی صندوق‌های بازنشستگی دست‌کم چند موضوع مهم را در بر می‌گیرد:

■ ویژگی‌های فردی و حرفه‌ای مدیران صندوق‌ها و وابستگی، منافع یا تمایلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها

■ میزان شفافیت داده‌ها و اطلاعات کلیدی جمعیتی، مالی و اداری مربوط به تعداد مشترکان، منابع و مصارف مالی و بازدهی ذخایر

■ فرایندهای تصمیم‌گیری و میزان مشارکت صاحبان منافع در این فرایندها

■ نتایج و دستاوردهای عملکردی و پیش‌بینی روند آینده آنها

■ میزان نظارت‌پذیری و پاسخ‌گویی مدیران صندوق‌ها

در دوره‌ای طولانی مدیریت کارآمد صندوق‌ها را در مدیریت سه‌جانبه (اداره صندوق‌ها از طرف شورا یا هیأت‌مدیره‌ای متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران) می‌دانستند؛ اما دلایل تجربی و استدلالی متعددی وجود دارد که این راه‌حل، ساده‌انگارانه و ناکافی است. اولاً موضوع حکمرانی در صندوق‌ها بسیار فراتر از سه‌جانبه‌گرایی مدیریتی است و مهم‌تر از مدیران، شیوه‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری و مدیریت در آنهاست و دوم اینکه هم از منظر حکمرانی خوب (به‌عنوان چارچوبی برای سیاست‌گذاری و اداره امور ملی برای تأمین برابری و کارآمدی و مفهومی در سطح تحلیل کلان) و هم حاکمیت شرکتی (به‌عنوان چارچوبی برای اداره بنگاه‌ها و مفهومی در سطح تحلیل خرد) اهمیت می‌یابد و البته تحلیل‌های سطح میانه یعنی تشکلهای اقتصادی و اجتماعی و نهادهای مدنی ذی‌نفعان نیز موضوعی مستقل و بسیار حائز اهمیت هستند. مفهوم روشن این اهمیت و موقعیت ترسیم‌شده و نیز بازخوانی تجربه نزدیک به یک قرن بیمه‌های اجتماعی و نیم قرن صندوق‌های بیمه اجتماعی و بازنشستگی در ایران این است که اولاً حکمرانی مهم‌ترین و اولین عامل تعیین‌کننده در ساختار و کارکرد این نهاد مهم در ایران بوده و هست و دوم اینکه موضوع صندوق‌های بازنشستگی، چه از منظر مسئله‌شناسی (محتوا، ماهیت و ابعاد و مسئله) و چه تبیین و ریشه‌یابی تاریخی و تحلیلی آن و چه یافتن راه‌حل‌های مسئله، بیش از آنکه امری فنی و تخصصی و تکنیکال باشد، امری سیاسی و اجتماعی و مستلزم گفت‌وگوی فراگیر اجتماعی برای متقاعدسازی و هم‌زبانی و هم‌راستایی در حل آن است و شاید انتظار دستیابی به اجماع هم نتوان داشت؛ چراکه راه‌حل‌های مقدر و محتوم مسئله صندوق‌ها، مستلزم گذشت و صرف‌نظر بخشی یا همه ذی‌نفعان از بخشی یا همه منافع امروز و فردای آنهاست و به همین دلیل یعنی وجود منافع بلندمدت، قابل‌توجه و دامنه‌دار صندوق‌ها، الزاماً متقاعدسازی و رضایت‌بخشی استدلالی و عقلی کافی نیست و سیاست‌گذاری مبتنی بر مصالح و منافع بلندمدت جمعی و ملی و اهداف بلندمدت توسعه‌ای باید فصل‌الخطاب نهایی باشد. ناکافی بودن متقاعدسازی جمعی و پذیرش عقلی و استدلالی در دو مسئله مشابه، یعنی یارانه‌های نقدی و بحران آب، کاملاً مشهود است. دومین سطح تحلیل وضعیت صندوق‌ها یا دومین عامل تعیین‌کننده، مدیریت است. از منظر مدیریت شاید در دنیای جدید کمتر نهادی با پیچیدگی و چندبُعدی بودن مشابه صندوق‌های بازنشستگی بتوان یافت. به همین اعتبار، صندوق‌های بازنشستگی را شاید بتوان حساس‌ترین نهادهای اقتصادی و اجتماعی، در مقابل تغییرات و تکانه‌های محیطی یا تصمیمات مدیریتی دانست. صندوق‌ها بنگاه‌هایی با تنوع بسیار زیاد رسالت‌ها و مأموریت‌ها و به زبان ساده‌تر، چندکسب‌وکاره هستند که مدیران آنها دست‌کم در چهار حوزه کاملاً متفاوت باید از دانش و تخصص و سرآمدی برخوردار باشند:

■ فعالیت‌های بیمه‌ای بر مبنای محاسبات اکچوئری

■ فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری ذخایر

■ سیاست‌گذاری اجتماعی و ارائه خدمات اجتماعی و رفاهی

■ تأمین و تدارک (و در غالب موارد تولید و عرضه)

■ خدمات درمانی در برخی از صندوق‌ها چون صندوق تأمین اجتماعی
معنای این ویژگی و کارکردهای کم‌نظیر صندوق‌های بازنشستگی، تأثیرپذیری از متغیرهای متعدد اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی و مالی و نیز چندوجهی بودن فعالیت‌ها این است که پیچیدگی چندلایه این صندوق‌ها به مراتب بیشتر از بیمه‌های تجاری، بانک‌ها و سایر نهادهای مالی است و رفتار محاسباتی و مارژینالیستی دقیق و توجه و تمرکز به کوچک‌ترین اجزا در آمد و مخارج را ضروری می‌کند. عملکرد صندوق‌ها به عنوان یک بنگاه اقتصادی و مالی چندکسب‌وکاره و بسیار حساس، به‌شدت هم به مؤلفه‌های نهادی همچون فضای عمومی کسب‌وکار، میزان و ابعاد فساد، حقوق مالکیت، ساختار و کارکرد دولت و درجه رقابت‌پذیری اقتصادی وابسته است و هم از روندهای کلان اقتصادی و اجتماعی زیر تأثیرپذیرند:

■ نرخ‌های رشد اقتصادی و فضای عمومی رکود و رونق

■ ساختار فناوری و اشتغال و نرخ شکل‌گیری فرصت‌های شغلی جدید و ورود به صندوق‌ها

■ روندهای جمعیت، اشتغال، نرخ مشارکت و دوره فعالیت

■ تعداد و ویژگی‌های سنی و سطح دستمزد و نرخ و خروج اعضا

■ امید به زندگی، سلامت و سنین فعالیت و بازنشستگی و نرخ‌های خروج از صندوق‌ها

■ نرخ‌های کسور حق بیمه و دوره زمانی پرداخت

■ دامنه تعهدات مالی و غیرمالی

■ میزان و نرخ سرمایه‌گذاری منابع و ترکیب سرمایه‌گذاری‌ها و نرخ بازدهی آنها

■ وضعیت بازار سرمایه و نرخ‌های بازدهی ذخایر

■ ثبات یا بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و نرخ‌های تورم، ارز مرجع

معنای روشن این حساسیت، ضرورت مراقبت و پایش دائمی هم روندهای محیط بیرونی (اعم از روندهای سیاسی و اجتماعی و مقرراتی و روندهای اقتصادی و جمعیتی و هم روندهای جهانی و هم ملی چه آنها که برنامهریزی شده است و چه آنها که فاقد برنامه و طرح مشخصی هستند) هم متغیرهای اصلی و تعیین‌کننده متغیرهای درونی صندوق است؛ و باز ضرورت مهم مدیریتی این صندوق‌ها، برخورداری از قدرت دیپلماسی فعال و چانه‌زنی مؤثر برای اصلاح روندهای مقرراتی و جلوگیری یا کاهش شوک‌های سیاستی و هم انعطاف‌پذیری مدیریتی برای تغییرات مناسب و تصمیم‌های درست و بهنگام برای کاهش آسیب‌های ناشی از شوک‌های کلان و اقتصادی و قیمتی است. خلاصه اینکه دولت‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند حامل یا عامل شوک‌های سیاستی و اقتصادی (قیمتی) ویرانگری برای صندوق‌های بازنشستگی به‌شمار آیند و هم می‌توانند یک بازیگر هوشمند و فعال توسعه با بهبود ساختار و کارکرد نهادها یعنی توسعه و تقویت دموکراسی و مشارکت جمعی و سازمان‌یافته، شفافیت و مقابله با فساد، انجام مؤثر وظایف نظارتی و فراهم‌کردن فضای نظارت همگانی و نیز سیاست‌گذاری و مدیریت مؤثر اقتصاد کلان و ایجاد ثبات و پایداری و انجام تعهدات مالی و مقرراتی خود به این صندوق‌ها و به‌کارگیری مؤثر آنها به‌مثابه سازمان‌های بی‌بدیل بین‌نسلی برای توسعه پایدار ملی رفتار کنند. مدیریت صندوق‌ها نیز می‌توانند فعال یا منفعل در مقابل تغییرات محیطی و عملکرد درونی مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی وابسته عمل کنند. محصول و نتیجه این ویژگی‌ها و رفتارها خیر و شر جمعی وی به زبان دیگر توسعه و پایداری یا اضمحلال را رقم خواهد زد.

در دوره‌ای

طولانی

مدیریت کارآمد

صندوق‌ها را

در مدیریت

سه‌جانبه (اداره

صندوق‌ها از

طرف شورا یا

هیأت‌مدیره‌ای

متشکل از

نمایندگان

دولت،

کارفرمایان

و کارگران)

می‌دانستند؛ اما

دلایل تجربی

و استدلالی

متعددی

وجود دارد که

این راه‌حل،

ساده‌انگارانه و

ناکافی است.